

زیست غیررسمی شهری: تولید فضا و پراکنش‌های برنامه‌ریزی شهری

آنایا روی

برگردان و تلخیص: ایمان واقفی^۱

آغاز هزاره‌ی سوم میلادی با رشد فزاینده‌ی شهری شدن در سرتاسر کره‌ی خاکی همراه بوده، بطوری که برای اولین بار در طول تاریخ تعداد ساکنین شهر با روستانشینان برابر شده است (UN Habitat, 2014). این رشد فزاینده اما سویی دیگری نیز دارد که در مطالعات شهری مرسوم به اسکان غیررسمی شناخته می‌شود. بر این اساس گره‌خوردن رشد شهری شدن با سیاست‌های بازار آزاد منتهی به افزایش سکونتگاه‌های نابه‌هنجار شده است. بر همین سیاق از آغاز قرن بیست و یکم، زیست غیررسمی توجه ویژه‌ای را در پژوهش‌های شهری به خود اختصاص داده است. محققانی با رویکردهای متفاوت و بعضاً متضاد کوشیدند به علل افزایش این پدیده ره یابند و راه حلی برای آن طراحی کنند. این نوشته‌ی کوتاه تلاشی است برای مرور نقادانه‌ی رویکردهای نوین به مسئله فرودستان شهری. می‌کوشم نشان دهم دستکم در گذر ۱۵ سال اخیر مسئله‌ی به‌حاشیه‌رانده‌شدگان چگونه و با اتکا به چه ابزار نظری‌ای صورتبندی شده است. در انتها به معرفی رویکرد بدیلی می‌پردازم که سعی کرده از خلال نقد نظریات پیشین مفهوم فرودستان شهری را در کلیت‌اش مفهوم‌پردازی کند.

سکونتگاه‌های غیررسمی: روایت‌های غالب

پر بیراه نیست اگر سیاره‌ی زاغه‌های^۲ مایک دیویس (۲۰۰۶) را یکی از اثرگذارترین نوشته‌های دوره‌ی متأخر در باب زاغه‌نشینی بدانیم. دیویس در این کتاب از اصطلاح شهری شدن افراطی^۳ برای توصیف فرآیند شهری شدن استفاده می‌کند و آن را واجد نوعی شهری شدن بدون رشد می‌داند. برای فهم این وضعیت به زعم دیویس ناگزیر از رجوع به ساختارهای اقتصادی-اجتماعی جهانی هستیم. همین ساختارهای کلان، و به‌ویژه بحران مالی اواخر دهه‌ی ۷۰ به همراه تحمیل گونه‌ای از سیاست‌های اقتصادی، موسوم به تعدیل ساختاری، به سرکردگی نهادهای فراملی از قبیل صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در کشورهای جهان سوم بسترهای بسط و گسترش زاغه‌نشینی را ایجاد کرد. مطالعه‌ی دیویس نشان می‌دهد این سیاست‌های جهانی زمینه را برای کارگرزدایی و مقررات‌زدایی از کشاورزی مهیا کرد که این به نوبه‌ی خود نتیجه‌ای جز ظهور سیاره‌ای از زاغه‌ها دربرداشت.

روند نگران‌کننده‌ی زاغه‌نشینی در کشورهای جنوب به همراه حجم عظیمی از ادبیات تولیدشده سخن ژیلبرت (۲۰۰۷) را پیش از پیش معنادار می‌کند که «هزاره‌ی جدید دوره‌ی بازگشت واژه‌ی زاغه به میان زندگی روزمره است». از این حیث پژوهش دیویس در باب سکونتگاه‌های غیررسمی را باید در زمره رویکردهایی شمرد که وضعیت ویژه‌ی حاشیه‌نشینی را نه دیگر مختص کشورهای جهان جنوب، بلکه دامنگیر شهرهای اروپا و آمریکا نیز می‌داند. به‌عنوان مثال پرلمان (۱۹۷۷) که در دهه‌ی ۷۰ میلادی حاشیه‌نشینی را به کلی افسانه می‌دانست و معتقد بود زندگی غیررسمی در بازارهای رسمی، زندگی اجتماعی و سیستم سیاسی شهر ادغام شده‌است، امروز از «واقعیت حاشیه‌نشینی» سخن می‌گوید (۲۰۰۴). بر همین سیاق مطالعات واکوانت^۴ (۲۰۰۷) و

^۱ این نوشته تلخیصی است از مقاله‌ای با مشخصات زیر:

Roy, Ananya (2012) "Urban Informality: The Production of Space and Practice of Planning" in "The Oxford Handbook of Urban Planning", Edited by Randall Crane and Rachel Weber, Oxford University Press.

^۲ A planet of slum

^۳ overurbanization

^۴ Wacquant

آیرو^۵ (۲۰۰۰) که بر مفاهیم «حاشیه‌نشینی پیشرفته» و «حلبی‌آباد فزاینده» اشاره دارند، ریشه را در فرآیندهای سیستماتیک پرولتاریازدایی و غیررسمی‌سازی بازار جستجو می‌کنند. این مطالعات علیرغم به رسمیت‌شناختن نقش دولت در ارتقاء کیفیت فاولاها از طریق ارائه خدمات اجتماعی، این سیاست‌های فقرمحور را تنها التیامی مقطعی به زخم‌های ریشه‌ای و ساختاری به حاشیه‌رانده‌شدگان می‌دانند.

اگر در یک سر طیف روایت دیویس از زاغه‌نشینی را قرار بگیرد که بر سازوکارهای اقتصادی-سیاسی جهانی در تولید و بازتولید زاغه تاکید دارد، سر دیگر آن را باید به روایت هرناندو دسوتو اختصاص دهیم. کسی که زیست غیررسمی را منبع کارآفرینی می‌خواند و آن را انقلابی نامرئی می‌نامد (دسوتو، ۲۰۰۰ و ۱۹۸۹). زیست غیررسمی به تعبیر دسوتو جنبشی‌ست ریشه‌ای بر علیه بروکراسی دولتی که در آن زاغه‌نشینان با اتکاء به پیوندهای غیررسمی خود سعی در طفره رفتن از قوانین سفت و سخت حکومتی دارند تا حداقل‌های زندگی خود را تامین کنند. بدین ترتیب دسوتو از اقتصاد مردمی در مقابل اقتصاد رسمی دفاع و فقرای شهری را «قهرمانان کارآفرین» معرفی می‌کند. او در پژوهش خود نشان می‌دهد این فقرا به‌لحاظ دارایی و تملک اموال کم و کاستی ندارند. دسوتو میزان دارایی این فرودستان شهری را بالغ بر ۹ میلیارد دلار تخمین می‌زند (۲۰۰۰: ۶۹۴). از این‌رو او علت فقر ساکنین سکونتگاه‌های غیررسمی را نه فقدان دارایی، که دخالت مستقیم نهادهای دولتی و حکومتی یا آنچه او «آپارتاید قانونی» می‌خواند می‌داند.

این نگاه بر خلاف آنچه غالباً تصور می‌شود بیش از هر چیز یادآور و ادامه‌ی منطقی رویکردی‌ست که فردریک فون هاپک در مواجهه با دولت اتخاذ می‌کند؛ چیزی نزدیک به آزادی اقتصادی تام و تمام. از این زاویه تلاش‌های فقرای شهری سیاستی بدیل در مقابل برنامه‌ریزی از بالا به پایین دولت در نظر گرفته می‌شود. به عنوان مثال ایستری در تحقیق‌اش (۲۰۰۶) با نقد سیاست‌های کینزی که سعی در کاهش معضلات شهروندان از خلال ارائه خدمات داشت، این سیاست‌ها را طرحی غربی از مهندسی اجتماعی نواستعماری و یوتوپایی می‌خواند که پیشاپیش محتوم به شکست است. او در مقابل حاشیه‌نشینان را کاوشگرانی می‌داند که با فعالیت‌های خودامدادگرانه گلیم خود را از آب بیرون می‌کشند. از این زاویه کنش‌های خرد فقرا به مراتب کارآمدتر، اثربخش‌تر و قابل اتکاتر از سیاست‌های دولتی‌ست. این کنش‌های خرد البته نیازمند بستری‌ست که آزادی اقتصادی می‌تواند آن‌را به بار بیاورد. بدین ترتیب در این رویکرد بهترین خدمت به فقرای شهری آزادسازی آنان از چنگال بروکراسی و برنامه‌ریزی دولتی و کمک‌های بین‌المللی‌ست تا از این خلال انرژی کارآفرینانه‌ی آنان آزاد شود.

ظهور مطالعات زیست غیررسمی

در ده ساله‌ی اخیر طیف جدیدی از مطالعات غیررسمیت پای به منصفی ظهور گذاشته‌است. آغازگاه این پژوهش‌ها مقاله‌ی جریان‌ساز نزار الصیاد^۶ با عنوان «زیست غیررسمی شهری به مثابه شیوه‌ای از زندگی» بود. در واقع الصیاد با وام‌گیری از مقاله‌ی لویی ورث با نام «شهرگرایی به مثابه شیوه‌ای از زندگی» که کوشید نخستین سنگ بنای جامعه‌شناسی شهری را پایه‌گذاری کند، گامی جدید در صورت‌بندی مسئله‌ی غیررسمیت برداشت. الصیاد در مقاله‌ی خود غیررسمیت را شکلی از کردارها و سازمان اجتماعی تعریف می‌کند که با زیست غیررسمی افراد گره خورده است.^۷ از این‌رو مناسبات اجتماعی، پیوندهای رسمی و غیررسمی، سازوکارهای اقتصادی و تاکتیک‌های گروهی فرودستان در کانون توجه این رویکرد قرار دارد. این نگاه بیش از آنکه غیررسمیت را به شکل قلمرویی (Territorial) بنگرد، آن را در چارچوب ساختار اجتماعی فهم می‌کند. این فهم از مسئله‌ی غیررسمیت فضای جدیدی برای مجموعه‌ای از تحقیقات دست و پا کرد. برای مثال باید به کار آصف بیات (۲۰۰۷) در ایران و مصر اشاره کرد که زیست غیررسمی را به صورت شکلی از «عادات مستضعفان» مفهوم‌پردازی می‌کند. او بر خلاف دیویس که این عادات را از زاویه‌ی نگاه پاتولوژیک می‌بیند، زیست غیررسمی را شیوه‌ای پراگماتیستی و انعطاف‌پذیر از برآوردن نیازها

^۵ Auyero

^۶ Nezar al-Sayyad

^۷ از این‌رو مترجمان واژه informality را به «زیست غیررسمی» ترجمه کرده‌اند تا ابعاد اجتماعی و زیستی آن پررنگ شود.

می‌داند. این صورتبندی همگام است با کارهای پیشین بیات (۲۰۰۰ و ۱۹۹۷) که به بررسی تاکتیک‌های به‌حاشیه‌رانده‌شدگان برای از آن خود کردن خیابان ذیل اصطلاحات «سیاست‌های خیابانی» و «خیزش آرام» می‌پردازد. به همین طریق عبدالمالک سیمون (۲۰۰۶) در مطالعه‌ی خود پیرامون شهرهای آفریقایی از مفهوم «شهر عیاران» برای توصیف وضعیت فقرای شهری استفاده می‌کند. شهر عیاران دلالت بر کنش‌های افرادی دارد که در شهری به‌دور از منابع اولیه زندگی شهری سعی در برآوردن مایحتاج زندگی خود دارند. این کنش‌ها دربرگیرنده‌ی مجموعه‌ای از رفتارهاست، از قاچاق کالا و محصولات گرفته تا مناسبات غیررسمی قومی-قبیله‌ای، که در جامعه‌ی بحران‌زده خود را عیان می‌کند. به تعبیر سیمون (۲۰۰۴) ویژگی شهرهای آفریقایی پیوندهای انعطاف‌پذیر، سیال و معطوف به تامین نیازهای ساکنینیست که بدون داشتن تصویری روشن و آشکار از اینکه چگونه و بر طبق چه اصولی باید در شهر زندگی کنند عمل می‌کنند. این پیوندها در واقع نقش زیرساخت‌های شهری را دارند که برای تامین و بازتولید زندگی ضروریست.

بدین ترتیب با مفهوم‌پردازی زیست غیررسمی به‌عنوان شیوه‌ای از زندگی، این محققان می‌کوشند واکنش‌های فرودستان شهری را به وضعیتی که همراه با فقدان منابع و زیرساخت‌های زندگی شهریست به رشته‌ی تحریر درآورند. از این زاویه زیست غیررسمی شیوه‌ی بدیلیست برای نظم شهر؛ روشی متفاوت برای سامان دادن به فضا و احقاق حق شهروندی. مثالی دیگر از این رویکرد مطالعه‌ی پارتا چاترجی (۲۰۰۴) است در زمینه‌ی شهرهای هند. او با بررسی زاغه‌نشینان کلکته به این نتیجه رسید که در آن شیوه‌ی دیگری از سامان فضای شهری در جریان است. اگر در جامعه‌ی غربی از جامعه‌ی مدنی به عنوان سنگ بنای مراودات اجتماعی سخن می‌گویند، در حاشیه‌های کلکته، به زعم چاترجی، باید از جامعه‌ی سیاسی سخن گفت. جامعه‌ای که در آن شهروندان به حاشیه‌رانده‌شده از خلال مذاکره و چانه‌زنی با احزاب سیاسی می‌کوشند برای خود خدمات و منابعی را تامین کنند. احزاب سیاسی نیز برای افزایش تعداد رای‌شان در انتخابات این خدمات و منابع را برای گروه‌های فرودست مهیا می‌کنند. از این‌رو چانه‌زنی‌ها و کردارهای شبه-قانونی این افراد در چشمان چاترجی معرف نوع خاصی از سیاست در بخش قابل توجهی از جهان است. همین سازوکار را آپادورای (۲۰۰۲) در بمبئی شناسایی کرده و با اصطلاح «دموکراسی عمیق» از آن یاد می‌کند. دموکراسی عمیق، آنطور که آپادورای می‌گوید، توانایی گروه‌های فرودست است در چانه‌زنی و به‌دست آوردن حق دسترسی به زمین، تاسیسات زیربنایی و خدمات. سولومون بنجامین (۲۰۰۸) نیز با وضع مفهوم «شهرگرایی اشغال‌کننده» اشاره به همین سازوکارهای فرودستان در مهیا کردن زیرساخت‌های زندگی شهری دارد. بنجامین می‌نویسد شهرگرایی اشغال‌کننده با ایجاد پیوندهایی میان فقرا و مطالبه‌ی خدمات و حق استفاده از زمین عرصه‌ی جدیدی از سیاست‌ورزی می‌گشاید که سرمایه جهانی را به مخاطره انداخته است. شهرگرایی اشغال‌کننده به فقرا این اجازه را می‌دهد تا با ادعای مالکیت زمین و به‌راه انداختن مشاغل خرد نه تنها مازاد بازار مستغلات را از آن خود کنند، بلکه بازار شرکت‌های زنجیره‌ای فراملی را نیز به مخاطره بیندازند. این نوع شهرگرایی همچنین گونه‌ای از خودآگاهی سیاسی را برای سوژه‌هایش به ارمغان می‌آورد تا جاییکه دیگر حاضر به تن دادن به سازوکارهای آن جی اوهایی که ذیل عنوان برنامه‌ریزی مشارکتی در میان حاشیه‌نشینان به فعالیت مشغولند نیستند.

در مجموع این رویکرد به زیست غیررسمی با پرداختن به کنش‌های فرودستان و بازمفهوم‌پردازی آن می‌کوشد سویه‌های مثبت این گروه را آشکار کند. از این زاویه تاکتیک‌های شهروندان به حاشیه‌رانده‌شده قسمی سیاست بدیل، خودبنیاد و موثر در فضای غیررسمی شهر در نظر گرفته می‌شود. بدین ترتیب سیاست غیررسمی روی دیگر سیاست‌های رسمی تلقی می‌شود اما این بار با پوستینی سفید که مشروعیت برای آن به ارمغان می‌آورد. باری این مشروع کردن سیاست غیررسمی خود کانون انتقادات دسته‌ی دیگری از نظریات قرار گرفت. این دست از انتقادات اما به دنبال بازگشت به رویکردهای گذشته‌ای نبود که سیاست و سکونتگاه‌های غیررسمی را منبع جرم و جنایت می‌دانستند و آن‌را غده‌ی سرطانی زندگی شهری می‌پنداشتند. بلکه در افقی پیشرونده، این انتقادات عدم توانایی نظریات «زیست غیررسمی به مثابه شیوه‌ای از زندگی» را در آشکار کردن سازوکارهای برساننده‌ی این وضعیت به نقد کشیدند. به بیان دیگر این دست نظریات چیزی از چگونگی «تولید فضا»ی غیررسمی نمی‌گویند و در عین حال با حفظ دوگانه رسمی/غیررسمی همچنان گروهی از انسان‌ها و قلمرویی جغرافیایی را حدگذاری می‌کند تا از گروه‌ها و قلمروهای دیگر متمایز شوند. این نقد مرکز ثقل دسته‌ی متاخرتری از نظریات زیست غیررسمی شد با عنوان «تولید غیررسمی فضا».

تولید غیررسمی فضا

اگر روایات غالب بر نقش ساختارهای کلان در ایجاد سیاره‌ی زاغه‌ها و یا نقش دولت در شکل‌گیری آپارتمان‌های قانونی اصرار می‌ورزیدند و نظریات «زیست غیررسمی به مثابه شیوه‌ای از زندگی» به مطالعه‌ی سازوکارهای اجتماعی-سیاسی غیررسمی‌ها می‌پرداختند، این هر دو دسته در یک چیز مشترک بودند؛ حفظ و بازتولید دوگانه‌ی رسمیت/غیررسمیت. این دوآلیته خود را در دو بخش متجلی می‌کند: یا در حوزه‌ای قلمرویی که ما آن را ذیل نام سکونتگاه‌های غیررسمی به یاد می‌آوریم، یا در قالب سوژه‌های انسانی، که تحت عنوان حاشیه‌نشینان، غیررسمی‌ها و ... شناخته می‌شوند. بر خلاف این دو دسته، آنانیا روی^۸ با وام‌گیری از جامعه‌شناس/فیلسوف بزرگ شهر آنری لوفور از مفهوم تولید غیررسمی فضا سخن می‌گوید. به باور او آنچه نظریات پیشین التفاتی بدان نداشتند نه مسئله‌ی غیررسمیت، بلکه فرآیندها و مکانیزمهای غیررسمی‌سازی^۹ بوده است. بدین ترتیب او بر فرا رفتن از مفهوم‌پردازی رسمی/غیررسمی به سوی فرآیندهای غیررسمی‌سازی اصرار می‌ورزد. به بیانی دیگر ما باید از تعریف غیررسمیت به مثابه بخش حاشیه‌ای فرا رویم و به عرصه‌ی فراختر اقتصادی-سیاسی که غیررسمی‌سازی را بوجود آورده است بپردازیم. آنانیا روی عقیده دارد این فرآیند غیررسمی‌سازی برخلاف باور عامه نه جایی خارج از دولت، بلکه دقیقاً بواسطه‌ی دولت و به منظور بازساخت‌یابی اقتصادی ساختار اجتماعی صورت می‌گیرد. به همین جهت او به جای تأکید بر غیررسمیت به عنوان بخشی اقتصادی و یا گونه‌ای از سکونتگاه، آن را به صورت شیوه‌ای از تولید فضا و نوعی برنامه‌ریزی شهری صورتبندی می‌کند.

او با مطالعه‌ی تجربی شهرهای مختلف بویژه در هند نشان می‌دهد چگونه شهری مانند بمبئی به بخش‌های مختلف تکه تکه شده است؛ شمال شهر و جنوب شهر، مرکز و پیرامون، صنعتی و خدماتی، اعیان‌نشین و زاغه‌نشین و ... این تکه‌تکه شدن اما درون تولید غیررسمی فضا انجام یافته است. این مطالعات نشان می‌دهد به همان اندازه‌ای که زاغه‌نشینان از روندها و رویه‌های غیررسمی برای گرفتن زمین، زیرساخت و خدمات استفاده می‌کنند، ثروتمندان و اعیان‌نشینان حومه نیز از زد و بندهای اداری و مالی کمک می‌گیرند تا با اتکا به مکانیزم‌های بازار زمین نفع خود را حاصل کنند. روی آشکار می‌کند چگونه اراضی حومه که در طرح‌های شهری غیرمسکونی قلمداد می‌شدند بواسطه‌ی روابط مالی-اداری فرادستان تبدیل به ویلاهای اعیانی طبقه مرفه شده است، یا چگونه قانون «مناطق ویژه‌ی اقتصادی» با به تعلیق درآوردن تمام بندهای قانونی-حقوقی زنجیر را از دست و پای سرمایه می‌گشاید تا با سرریز سرمایه‌ی معطل مانده به آنجا انباشت مجدد ثروت صورت گیرد. نکته‌ی قابل توجه آنکه گروه‌های فرادست به لحاظ نهادی-سیاسی این قدرت را دارند که این غیررسمی‌سازی فضا را «قانونی» و به اصطلاح مشروع‌سازی کنند اما طبقات فرودست شهری همچنان داغ غیررسمیت و غیرقانونی بودن بر پیشانی‌شان بی‌آبرویی می‌کند.

اجازه دهید این نوشته را با جمله‌ای از روی و الصیاد جمع‌بندی کنیم:

«بار ارزشی متفاوتی که بر دو مفهوم رسمیت و غیررسمیت مترتب است منتهی به شکل‌گیری یک جغرافیای نابرابری از ارزش‌های فضایی شده است؛ ملغمه‌ای از فضاهای ارزش‌دار و بی‌ارزش که به نوبه‌ی خود زمینه‌ساز اصلی گسترش و توسعه نیز می‌باشد. فضاهای غیررسمی‌شده به عنوان اراضی بی‌ارزش موضوع نوسازی و بهسازی شهری قرار می‌گیرند در حالیکه فضاهای رسمی‌شده از خلال مشروعیت گرفتن واجد ارزش می‌شوند. از این‌روست که شهر غیررسمی به تمامی موضوع برنامه‌ریزی شهری قرار می‌گیرد. بر همین سیاق غیررسمیت چیزی جز رویه‌های برنامه‌ریزی شهری نیست» (روی و الصیاد، ۲۰۰۴)

^۸ Ananya Roy

^۹ Informalization

- 1- AlSayyad, N. 2004. "Urban Informality as a Way of Life." In *Urban Informality: Transnational Perspectives from the Middle East, Latin America, and South Asia*, edited by A. Roy and N. AlSayyad, 7–30. Lanham, MD: Lexington Books.
- 2- Appadurai, A. 2002. "Deep Democracy: Urban Governmentality and the Horizon of Politics." *Public Culture* 14(1): 21–47.
- 3- Auyero, J. 2000. "The Hyper-Shantytown: Neoliberal Violence(S) in the Argentine Slum." *Ethnography* 1: 93–116.
- 4- Bayat, A. 2000. "From 'Dangerous Classes' to 'Quiet Rebels': The Politics of the Urban Subaltern in the Global South." *International Sociology* 15(3): 533–57.
- 5- Bayat, A. 2007. "Radical Religion and the Habitus of the Dispossessed: Does Islamic Militancy Have an Urban Ecology?" *International Journal of Urban and Regional Research* 31(3): 579–90.
- 6- Benjamin, S. 2008. "Occupancy Urbanism: Radicalizing Politics and Economy Beyond Policy and Programs." *International Journal of Urban and Regional Research* 32(3): 719–29.
- 7- Chatterjee, P. 2004. *The Politics of the Governed: Reflections on Popular Politics in Most of the World*. New York: Columbia University Press.
- 8- Davis, M. 2004. "Urbanization of Empire: Mega Cities and the Laws of Chaos." *Social Text* 22(4): 9–15.
- 9- Davis, M. 2006. *Planet of Slums*. New York: Verso.
- 10- De Soto, H. 1989. *The Other Path: The Invisible Revolution in the Third World*. London: I.B. Taurus.
- 11- De Soto, H. 2000. *The Mystery of Capital: Why Capitalism Triumphs in the West and Fails Everywhere Else*. New York: Basic Books.
- 12- Easterly, W. 2006. *The White Man's Burden: Why the West's Efforts to Aid the Rest Have Done So Much Ill and So Little Good*. New York: Penguin Press.
- 13- Gilbert, A. 2007. "The Return of the Slum: Does Language Matter?" *International Journal of Urban and Regional*
- 14- Research 31(4): 697–713. erlman, J. 1977. *The Myth of Marginality*. Berkeley, CA: University of California Press.
- 15- Perlman, J. 2004. "Marginality: From Myth to Reality in the Favelas of Rio de Janeiro." In *Urban Informality: Transnational Perspectives from the Middle East, Latin America, and South Asia*, edited by A. Roy and N. AlSayyad, 105–46. Lanham, MD: Lexington Books.
- 16- Roy, A., and N. AlSayyad, eds. 2004. *Urban Informality: Transnational Perspectives from the Middle East, Latin America, and South Asia*. Lanham, MD: Lexington Books.
- 17- Simone, A. 2004. "People as Infrastructure: Intersecting Fragments in Johannesburg." *Public Culture* 16(3): 407– 29.
- 18- Simone, A. 2006. "Pirate Towns: Reworking Social and Symbolic Infrastructures in Johannesburg and Douala." *Urban Studies* 43(): 357–70.
- 19- Wacquant, L. 2007. *Urban Outcasts: A Comparative Sociology of Advanced Marginality*. Cambridge, UK: Polity Press.